

سنت، نوسازی و خانواده*

مطالعه‌ی تداوم و تغییرات خانواده در اجتماع‌های ایلی با استفاده از رهیافت روش تحقیق ترکیبی

احمد محمدپور**، رسول صادقی***، مهدی رضایی****، لطیف پرتوی*****

چکیده: طی چند دهه‌ی اخیر، نهاد خانواده و نظام خویشاوندی متأثر از ورود فرایند و پیامدهای نوسازی، تغییر و تحولاتی ژرف را در دو سطح عینی- ساختاری و ذهنی- معنایی تجربه کرده است. از این‌رو، این مقاله به واکاوی فرایند نوسازی و مکانیسم تأثیرگذاری آن بر نهاد خانواده در بستر اجتماع ایلی و درک و تفسیر مردمان آن از اشکال سنتی و مدرن خانواده، ابعاد و عوامل زمینه‌ساز تغییرات خانواده می‌پردازد. روش‌شناسی مورد استفاده، روش تحقیق ترکیبی هم‌زمان- زاویه‌بندی است که شامل دو روش کمی- کیفی، دو جهت‌گیری نظری اثباتی- تفسیری، دو نوع داده‌ی کمی- کیفی و بیش از یک محقق است. نتایج بررسی نشان می‌دهند که خانواده در بین ایلات مذکور، هم از نظر ساختاری- کارکردی و هم از نظر معنایی- تفسیری در معرض تغییر بوده است. یافته‌های کمی مطالعه نشان داد که سه مؤلفه‌ی نوسازی یعنی شهرنشینی، آموزش مدرن و رسانه‌های ارتباطی بر افول ابعاد سنتی خانواده و پیدایش شکل مدرن آن مؤثر بوده‌اند. یافته‌های کیفی مطالعه نیز که در قالب یک مدل زمینه‌ای ارائه شده است ضمن تأیید نتایج بخش کمی، بیان‌گر آن است که افراد جامعه‌ی مورد مطالعه نسبت به منابع این تغییرات و پیامدهای آن به‌طور بازاندیشانه‌ای آگاه و از حساسیتی ویژه برخوردارند.

واژه‌های کلیدی: تغییرات خانواده، نوسازی، روش تحقیق ترکیبی، روی‌کرد تفسیری، نظریه‌ی زمینه‌ای، ایلات گورک و منگور.

* **قدردانی:** این تحقیق با حمایت مالی مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری انجام شده است. بدین‌وسیله از مساعدت‌های این مرکز تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

** دکترای جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی و عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی‌سینا a_mohammadpur@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی و بورسیه هیئت علمی دانشگاه تهران rassadeghi@ut.ac.ir

**** دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران m_rezaei_05@yahoo.com

***** دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران partovi.latif@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۰۲/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۰۶/۰۹

مقدمه و طرح مسئله

در خلال چند دهه‌ی گذشته، ساختار و کارکردهای نهاد خانواده با تغییر و تحولاتی وسیع همراه بوده است. در این زمینه می‌توان به کاهش باروری و کوچک شدن بعد خانواده، گسترش خانواده‌ی هسته‌ای، به تأخیر انداختن ازدواج و فرزندآوری، افزایش طلاق و جدایی، ظهور اشکالی جدید از پیوند میان دو جنس، افزایش خانوارهای زن سرپرست، گذار از تنظیمات هنجاری سنتی ازدواج به انتخاب‌های فردی مدرن، تغییر روابط جنسیتی و بین نسلی، تغییر از مکمل بودن نقش زنان به سمت برابری و تغییر از روابط فرمان‌بردارانه به سمت مذاکره و غیره اشاره کرد.

چنین تغییراتی در خانواده بعد جهانی دارد و علاوه بر جوامع غربی، در سایر جوامع نیز از گستره و شتابی چشم‌گیر برخوردار بوده است (گود^۱، ۱۹۶۳؛ تورنتون و هم‌کاران، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۴). گرچه گاهی به علت تفاوت‌های میان فرهنگی، این تغییرات دارای ماهیت نسبتاً متفاوتی هستند. در جامعه‌ی ایران نیز خانواده در طول چند دهه‌ی اخیر عمدتاً به دلیل اجرای سیاست‌های مبتنی بر برنامه‌های نوسازی و تغییرات فرهنگی متأثر از آن، شاهد تغییراتی متعدد بوده است. در بستر فرایند نوسازی، انشقاق، گسستگی و تضعیف در بین عوامل هم‌بسته‌ی اجتماع سنتی و نهادهای متعارف آن به وجود آمده که خود منجر به ایجاد تغییراتی در ساختار و کارکردهای نهادهای اجتماعی از جمله نهاد خانواده و خویشاوندی شده است (عباسی‌شوازی و صادقی، ۱۳۸۴: ۲۸). به همین دلیل، خانواده به مثابه «کوره‌ی تغییر» تلقی می‌شود (تورن^۲، ۲۰۰۳) زیرا بسیاری از تغییرات اتفاق افتاده در نظام اجتماعی بزرگ‌تر را منعکس می‌کند.

بر این اساس، این مقاله با به‌کارگیری روش‌های تحقیق ترکیبی^۳ به واکاوی تغییرات خانواده در بستر فرایند نوسازی در میان ایلات و اجتماعات سنتی منگور و گورک شهرستان مهاباد پرداخته است. در این راستا، از یک سو به تأثیرات نوسازی و عناصر مختلف آن یعنی شهرنشینی، آموزش مدرن و رسانه‌های جمعی بر ابعاد در حال تغییر خانواده می‌پردازیم و از سوی دیگر، نظام مشترک معنایی و درک تفسیری مردم آن جامعه از این تغییرات را کندوکاو می‌کنیم. به این ترتیب این مقاله بر مبنای تحقیق میدانی در اجتماع ایلاتی مذکور به دنبال پاسخ به این دو سؤال است: یکی اینکه، نهاد خانواده و ابعاد مختلف آن تحت تأثیر فرایند نوسازی و عناصر آن

1. W. Good

2. N. Toren

3. Mixed methods research

چه تغییراتی را تجربه کرده است و مکانیزم این تأثیرگذاری‌ها به چه صورتی است؟ دوم اینکه، افراد جامعه‌ی مورد مطالعه تغییرات خانواده را ناشی از چه عواملی می‌دانند و آن‌را چگونه درک، تفسیر و ارزیابی می‌کنند؟

مبانی نظری

در مطالعات با روش تحقیق ترکیبی از رویکردهای نظری تا حدودی متفاوت از مطالعات متعارف تک‌روشی (کمی یا کیفی) استفاده می‌کنند. در این مطالعات، در بخش کمی با در نظر گرفتن منطق قیاسی - فرضیه‌ای طرح کمی، از یک نظریه یا تلفیقی از نظریات به‌عنوان چارچوب نظری تحقیق استفاده می‌شود. در بخش کیفی، با وجود منطق روش‌شناسی تفسیری، از رویکردهای مختلف نظری هرچند به شیوه‌هایی متفاوت‌تر از روش اثبات‌گرایانه استفاده می‌شود زیرا همان‌طور که فترمن^۴ (۱۹۹۵) بیان می‌کند: «محقق کیفی باید با ذهنی باز، و نه کله‌ای پوک، وارد میدان مطالعه شود». این عبارت موجز و رسا نشان می‌دهد که نظریات می‌توانند به مثابه راهنمای عمومی پژوهش‌های کیفی مد نظر قرار گیرند. به این معنا که نظریات در باز شدن ذهن محقق، توجه به نکات، روندها و ابعاد محوری میدان مطالعه و ارایه‌ی چهارچوب مفهومی برای طرح سؤال‌های اساسی نقشی کلید دارند. تحقیق کیفی، عمدتاً متمرکز بر رویکرد نظری تفسیرگرایی اجتماعی است. رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی که بر اصالت انسان در برابر اصالت محیط تأکید دارد بر این باور است که واقعیات در فرایند درک و تفسیر انسان‌ها و در خلال زندگی روزمره ساخته و معنادار می‌شوند. بنابراین، نه تنها نحوه‌ی درک و فهم انسان‌ها از واقعیات اهمیت دارد، بلکه دارای اشکالی متعدد نیز هست. از این منظر، ما نه با یک واقعیت واحد و مشخص، بلکه با واقعیاتی متعدد و گوناگون روبه‌رو هستیم. همچنین، از آن‌جا که تفسیر و درک مردم از دنیای پیرامون خود در بستر اجتماعی زندگی روزمره شکل می‌گیرد، معانی تولیدشده به بستر وابسته هستند و درون آن معنادار می‌شوند (برایمن^۵، ۱۹۹۸، کراسول^۶، ۲۰۰۳، نیومن^۷، ۲۰۰۶). بنابراین با توجه به اهمیت جای‌گاه نظریه در تحقیق با روش ترکیبی، در این پژوهش از «نظریه‌ی نوسازی» به‌عنوان چارچوب نظری بخش کمی و نیز راهنمای نظری بخش کیفی مطالعه استفاده کرده‌ایم.

رویکرد نوسازی با الهام از نسخه‌ی غربی توسعه و ترقی، بر مشخصه‌ها و عناصری نظیر صنعتی شدن،

4. D. M. Fetterman

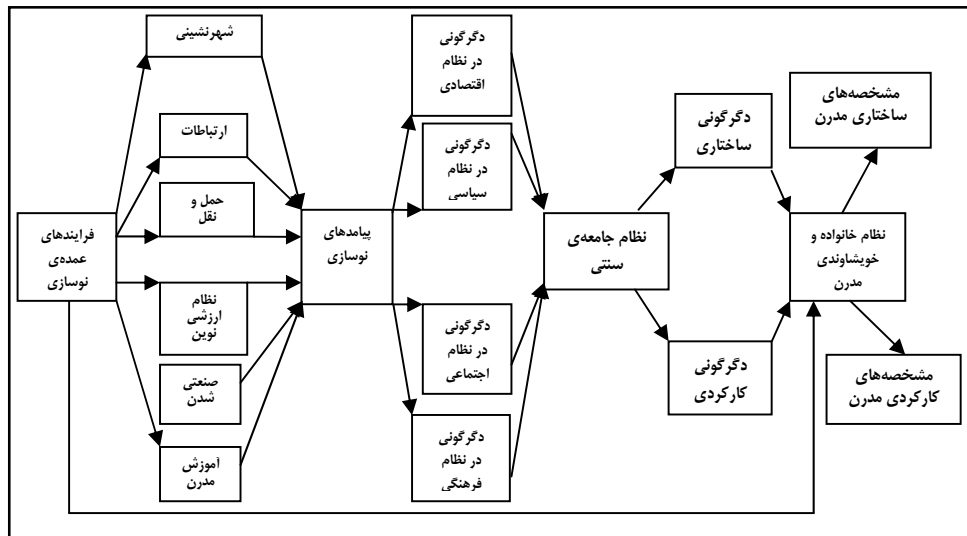
5. A. Bryman

6. J. W. Creswell

7. L. Neuman

شهرنشینی، آموزش مدرن، بهداشت مدرن، تکنولوژی، رسانه‌های ارتباطی، حمل و نقل و ارتباطات تأکید دارد و این‌که با ورود آن‌ها به هر جامعه‌ی سنتی، تغییرات و دگرگونی‌های ساختاری ایجاد می‌شود (محمدپور، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۶). تغییرات ساختاری عمدتاً از طریق نشان‌گرهای نوسازی یعنی رشد صنعت، شهرنشینی، آموزش، درآمد و مصرف، حمل و نقل و ارتباطات و اشکال متعدد تکنولوژی‌های جدید تبیین می‌شوند (جایاکودی^۸ و هم‌کاران، ۲۰۰۷: ۴). از این‌رو، تئوری نوسازی در تبیین ساختاری تغییرات خانواده بر تغییر منظومه ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه تأکید دارد. در همین راستا، ویلیام گود^۹ (۱۹۶۳) با مطرح کردن ایده‌ی انقلاب جهانی در الگوهای خانواده، به گستره‌ی تأثیرات نوسازی بر خانواده و الگوهای ازدواج اشاره می‌کند و معتقد است که فرایند نوسازی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی، نهاد خانواده و ابعاد آن را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

شکل (۱) مدل نظری - تحلیلی مکانیزم تأثیرگذاری نوسازی بر تغییرات خانواده



بنابراین، نظریه‌ی نوسازی با تأکید بر تغییرات ساختی جوامع (گذار از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی)، تغییرات خانواده را به تغییرات ساختاری در زندگی اجتماعی به‌منظور ظهور نیروهای جدید اجتماعی یعنی جریان

⁸. R. A. Jayakody

⁹. William Good

صنعتی شدن، شهرنشینی و آموزش همگانی و غیره مرتبط می‌کند و تحولات ازدواج و خانواده را به‌عنوان سازگاری نظام‌مند با تغییر در شرایط نظام اجتماعی پیرامونی یا به‌عبارتی؛ انطباق با شرایط اقتصادی اجتماعی تغییر یافته در نظر می‌گیرد (عباسی‌شوازی و صادقی، ۱۳۸۴: ۲۸-۳۷). به این ترتیب، همان‌طور که در شکل (۱) ملاحظه می‌شود، رویکرد نوسازی در بحث تغییرات خانواده بر این باور است که نهاد خانواده تحت تأثیر عناصر نوسازی، هم از نظر ساختاری و هم از نظر کارکردی دچار تغییر و دگرگونی می‌شود.

ادبیات تحقیق:

مروری بر مطالعات اخیر در زمینه تغییرات خانواده در سایر کشورها بیان‌گر آن است که در هر کدام از این مطالعات به‌نوعی بر تأثیر فرایند و عناصر نوسازی بر ابعاد تغییر یافته و در حال تغییر خانواده تأکید شده است. برای نمونه محققانی نظیر لسته‌هاق^{۱۰} (۱۹۸۳)، لسته‌هاق و سورکین^{۱۱} (۲۰۰۲)، تورنتون و هم‌کاران (۲۰۰۴)، سلترز^{۱۲} و هم‌کاران (۲۰۰۵) و مک‌دونالد^{۱۳} (۲۰۰۶) به مطالعه تغییرات در نظام عمومی خانواده‌ی معاصر و عوامل زمینه‌ساز بر آن‌ها با تأکید بر پارادایم توسعه و نوسازی پرداخته‌اند. علاوه بر این، مطالعات موردی متعددی نیز تأثیرات نوسازی بر ابعاد مختلف خانواده را تحلیل و واکاوی کرده‌اند. در این میان می‌توان به مطالعه‌ی تغییرات اجتماعی و قوانین خانواده در چین (بوکسباوم^{۱۴}، ۱۹۷۸)، پیامدهای نوسازی مانند شهرنشینی، گسترش آموزش و تحصیلات بر مشارکت زنان در بخش مدرن اقتصاد در مالزی (جونز^{۱۵}، ۱۹۸۱)، تأثیرات نوسازی و عوامل فرهنگی- سنتی بر زمان ازدواج در سری‌لانکا (مالهوترا و تسوی^{۱۶}، ۱۹۹۶)، اثرگذاری فرایند نوسازی بر نظام خویشاوندی در جوامع در حال توسعه و کشورهای عربی (ال‌حاج^{۱۷}، ۱۹۹۵ و ۱۹۹۸)، تأثیرات نوسازی بر ساختار خانواده‌ی پدرمکانی در ویتنام (هیرشمن و ماین^{۱۸}، ۲۰۰۲)، گذار خانواده از شکل سنتی به مدرن در فلسطین و نقش نیروهای مؤثر در تغییر یا حفظ الگوهای خانواده (تورن، ۲۰۰۳)، تغییرات خانواده و تعادل نوین

10. R. Lesthaeghe

11. J. Surkyn

12. J. A. Seltzer

13. P. McDonald

14. D. C. Buxbaum

15. G. Jones

16. A. Malhotra, & A. O. Tsui

17. M. Al-Haj

18. C. Hirshman & N. H. Minh

نقش‌های خانواده در بستر نوسازی در سیبری (میکهوا^{۱۹}، ۲۰۰۷) اشاره کرد. در همه‌ی این مطالعات، نوسازی و عناصر آن به‌عنوان یکی از نیروهای اجتماعی مهم و مؤثر در بحث تغییرات و پویایی خانواده مطرح شده است. در ایران نیز مطالعاتی در زمینه‌ی تغییرات خانواده و تأثیرگذاری عوامل اجتماعی از جمله نوسازی بر آن صورت گرفته است. از آن جمله می‌توان به مطالعه‌ی تغییر ساختار قدرت در خانواده (لاجوردی، ۱۳۷۶)، تحول خانواده‌ی گسترده به هسته‌ای (سید ربیع، ۱۳۷۹)، تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده (آزادارمکی و هم‌کاران، ۱۳۷۹)، تغییرات سطح و روند ازدواج خویشاوندی (عباسی‌شوازی و ترابی، ۱۳۸۵)، تغییرات خانوادگی ایرانی در بستر گذار جمعیتی (سرایبی، ۱۳۸۶)، بازسازی معنایی پیامدهای نوسازی بر خانواده (محمدپور، ۱۳۸۶)، تغییرات خانواده و تأثیر عوامل ساختاری و ایده‌ای بر آن (عباسی‌شوازی و مکدونالد، ۲۰۰۷) و غیره اشاره داشت. مطالعات فوق با به‌کارگیری روی‌کردهای نظری و روش‌شناسی مختلف، همگی بر این نکته تأکید داشته‌اند که خانواده در دنیای معاصر تحت تأثیر عناصر و فرایندهای نوسازی و تغییرات اجتماعی مدرن، هم از نظر ساختاری و هم از نظر کارکردی دگرگونی وسیعی را تجربه کرده است به‌گونه‌ای که پیکره‌بندی سنتی نظام خانواده در حال جای‌گزینی با شکل مدرن آن است. با وجود پیشرفت‌هایی که در جهت شناخت خانواده و الگوهای آن در جوامع مختلف صورت گرفته است، اما اهمیت تبیین ابعاد گوناگون تغییرات در نهاد خانواده‌ی معاصر هم‌چنان به قوت خود باقیست.

روش تحقیق

روش تحقیق ترکیبی به‌عنوان روش مطالعه

روش تحقیق مورد استفاده در این مطالعه، «روش‌های تحقیق ترکیبی» است. روش ترکیبی یکی از روش‌شناسی‌های متأخر در حوزه‌ی علوم اجتماعی و رفتاری و مبتنی بر هم‌گرایی پارادایمی و تلفیق اصول هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی پارادایم‌های مسلط در علوم اجتماعی است به‌گونه‌ای که به پیدایش نوعی پارادایم نوین، فراسوی مجادلات نظری و روشی منجر شده است (برایمن، ۲۰۰۷: ۸). روش تحقیق ترکیبی، روشی است که رهیافت کمی و کیفی را در قالب روش‌شناسی یک مطالعه‌ی واحد یا یک مطالعه‌ی چندمرحله‌ای با هم ترکیب می‌کند (تشکری و تدلی، ۱۹۹۸ و ۲۰۰۳، جانسون و دیگران ۲۰۰۷). اصل

¹⁹ A. Mikheeva

بنیادین روش ترکیبی استفاده از تکنیک‌های کمی و کیفی در مراحل از تحقیق است که می‌تواند به شیوه‌ی متوالی، هم‌زمان یا به صورت تغییرپذیر انجام گیرد، به گونه‌ای که دارای نقاط قوت مکمل و نقاط ضعف ناهم‌پوشان باشد (کراسول، ۲۰۰۳: ۱۶؛ جانسون و دیگران، ۲۰۰۸: ۵۱). بر اساس این روش‌شناسی، برای تبیین و تفهیم هم‌زمان پیچیدگی‌ها، ابعاد، ساختار و اشکال پیچیده‌ی پدیده‌ها و واقعیات اجتماعی، استفاده از روش‌ها، نظریات و منابع داده‌ای گوناگون یک ضرورت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است زیرا همان‌طور که بروئر و هانتز^{۲۰} (۱۹۸۹: ۱۰۲) عنوان می‌کنند: «هیچ روشی به تنهایی کامل نیست».

در این مطالعه، از هر دو روش کمی و کیفی به طور هم‌زمان و با اهمیت برابر استفاده کردیم. در بخش کمی تحقیق، مسئله‌ی مورد مطالعه به صورت کمی طرح شد و سپس با استفاده از نظریه‌ی نوسازی، این فرضیه مطرح شد که نوسازی و عناصر مختلف آن (شه‌رنشینی، آموزش و رسانه‌ها) موجب تغییر ابعاد مختلف خانواده از شکل سنتی آن به مدرن می‌شود. در مرحله‌ی بعد، با استفاده از ابزار پرس‌شنامه به گردآوری داده‌های کمی پرداختیم و در قالب جداول موجود در مقاله فرضیه‌ی مذکور آزمون شد. در بخش کیفی تحقیق نیز با رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی سعی کردیم تا به این سؤال پاسخ دهیم که افراد جامعه‌ی مورد بررسی تغییرات خانواده را چگونه درک، تفسیر و ارزیابی می‌کنند؟ در این راستا از طریق فنون مصاحبه‌ی عمیق و مشاهده‌ی مشارکتی داده‌ها گردآوری و سپس با استفاده از استراتژی نظریه‌ی زمینه‌ای تحلیل شدند.

جامعه‌ی مورد مطالعه و شیوه‌ی نمونه‌گیری

در این تحقیق، تغییرات خانواده را در میان دو ایل منگور و گورک مطالعه کرده‌ایم. این دو ایل از جمله ایلات بزرگ ساکن در شهرستان مهاباد، سردشت و پیرانشهر هستند که بخشی قابل توجه از جمعیت این مناطق را تشکیل می‌دهند. ایلات منگور و گورک، سنی - شافعی مذهب هستند و با زبان کردی، لهجه‌ی مکرری، صحبت می‌کنند. در این پژوهش، جمعیت یا جامعه‌ی آماری را افراد بالای ۲۰ سال دو ایل گورک و منگور ساکن در مناطق شهری و روستایی شهرستان مهاباد (تقریباً ۱۶۹۲۵ نفر) تشکیل می‌دهند. بخشی از جمعیت این دو ایل، در شهر مهاباد و بخشی دیگر در منطقه‌ی روستایی خلیفان سکونت دارند که شامل دو دهستان منگور شرقی و دهستان کانی‌بازار است.

²⁰ J. Brewer & A. Hunter

در این تحقیق از شیوه‌ی نمونه‌گیری روش ترکیبی یعنی ترکیب هر دو شیوه‌ی نمونه‌گیری کمی و کیفی یا به عبارتی با در نظر گرفتن هر دو بعد احتمالی و هدفمند بودن استفاده شده است. هدف نمونه‌گیری کمی نمایایی و هدف نمونه‌گیری کیفی اشباع اطلاعات بوده است. از این‌رو، در بخش کمی از روش نمونه‌گیری تصادفی و تعیین حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران استفاده کردیم. حجم نمونه‌ی آماری ۵۷۵ نفر برآورد شد، اما برای حصول اطمینان بیشتر و احتمال مخدوش شدن برخی پرسش‌نامه‌ها، به ۶۰۰ نفر افزایش یافت. شیوه‌ی نمونه‌گیری در بخش کیفی مطالعه، نمونه‌گیری کیفی بوده است که به آن نمونه‌گیری هدفمند^{۲۱} یا نمونه‌گیری نظری نیز می‌گویند. در این شیوه، محقق کیفی با افرادی تماس برقرار می‌کند که در زمینه‌ی موضوع مورد بررسی یا جنبه‌هایی از آن دارای اطلاعات و شناخت مناسب و نسبتاً کافی باشند. این افراد را مطلعان یا دروازه‌بان^{۲۲} می‌خوانند (هامرسلی و اتکینسون^{۲۳}، ۱۹۹۷؛ اشتراوس و کوربین^{۲۴}، ۱۹۹۸؛ نیومن، ۲۰۰۶). در این شیوه‌ی نمونه‌گیری که مخصوص تحقیقات کیفی است، تعداد افراد مورد مصاحبه یا به عبارت دیگر، حجم نمونه به اشباع نظری^{۲۵} سؤال‌های مورد بررسی بستگی دارد. بر این اساس، در بخش کیفی مطالعه با ۲۰ نفر از مطلعان محلی مصاحبه‌ی عمیق انجام شده است.

شیوه‌ی گردآوری و تحلیل داده‌ها

در مطالعه‌ی حاضر داده‌های کمی و کیفی به صورت هم‌زمان گردآوری شده‌اند. تحلیل داده‌های مذکور نیز به صورت هم‌زمان صورت گرفته است. در تلفیق و تحلیل داده‌های ترکیبی، بعد از تحلیل داده‌های کمی و کیفی به صورت جداگانه، از دو راهبرد تحلیلی یعنی کمی‌سازی و کیفی‌سازی داده‌ها استفاده شده است (جانسون و دیگران، ۲۰۰۸: ۴۵۳). کمی‌سازی داده‌ها از طریق تبدیل داده‌های کیفی در قالب داده‌های کمی صورت گرفت که در پژوهش حاضر با استفاده از روش نظریه‌ی زمینه‌ای انجام شده است. کیفی‌سازی که به معنای تبدیل داده‌های کمی به کیفی است نیز با استفاده از تحلیل نظری یافته‌های کمی در بخش نتیجه‌گیری انجام شده است.

در تحلیل داده‌های کمی مطالعه با به کارگیری قابلیت‌های نرم‌افزار Spss از آزمون‌های آماری رابطه‌ای

21. Purposive sampling

22. Gatekeeper

23. M. Hammersly & P. Atkinson

24. A. Strauss & M. Corbin

25. Theoretical saturation

استفاده کرده‌ایم. به‌منظور تحلیل داده‌های کیفی، از نظریه‌ی زمینه‌ای استفاده کردیم. نظریه‌ی زمینه‌ای یک روش استقفا‌می، مسئله‌محور، کیفی و مبتنی بر یک سری مراحل کدگذاری داده‌های کیفی است که برای اولین بار توسط گلاسر و اشتروس^{۲۶} (۱۹۶۷) مطرح شد و به‌کار رفت. با استفاده از این روی‌کرد، ابتدا سه مرحله‌ی کدگذاری باز (استخراج مفاهیم اولیه)، کدگذاری محوری (استخراج مقولات عمده) و کدگذاری گزینشی (تعیین مقوله‌ی هسته‌نهایی) انجام شد. سپس، مدل نظری مبتنی بر داده‌ها ارایه شد که دارای سه بعد شرایط، تعاملات و پیامدهاست. در نهایت، تحلیل‌های کمی و کیفی در بخش نتیجه‌گیری با یکدیگر ترکیب شدند و نوعی فرااستنباط صورت گرفت.

یافته‌های تحقیق

الف) یافته‌های بخش کمی مطالعه

یافته‌های بخش کمی مطالعه نشان داد که افراد مورد مطالعه بر این باورند که در چند دهه‌ی اخیر ابعادی از خانواده تغییر یافته یا در حال تغییر است و در این فرایند، نیروها و عوامل اجتماعی عدیده‌ای از جمله نوسازی و عناصر متشکله‌ی آن دخیل بوده‌اند. از نظر پاسخ‌گویان، خانواده در جامعه‌ی مورد مطالعه طیفی وسیع از تغییرات را تجربه کرده یا در حال تجربه کردن آن‌ها است. حدود ۳۴ درصد (۱۴۰ نفر) از پاسخ‌گویان بر این باورند که یکی از ابعاد مهم تغییر خانواده، افزایش سطح رفاه و فراهم شدن امکانات رفاهی، بهداشتی و غیره برای خانواده‌ها و به‌عبارتی بالا رفتن سطح استاندارد زندگی بوده است؛ ۲۲/۵ درصد کاهش احترام به والدین، بزرگ‌ترها و به‌ویژه سالمندان را به‌عنوان بعد تغییر یافته‌ی خانواده بیان کرده‌اند؛ ۱۲/۳ درصد نیز بر این باور بوده‌اند که نهاد خانواده در فرایند تغییر خود با دگرگونی ایده‌ها و افزایش سطح سواد و آگاهی اعضای خود همراه بوده است؛ ۷/۲ درصد به کاهش روابط خویشاوندی و ۶/۷ درصد به کاهش روابط عاطفی در بین افراد خویشاوند و افزایش آن در بین اعضای خانواده و به‌ویژه پدر و فرزندان اشاره کرده‌اند. علاوه بر ابعاد مذکور، نمونه‌ی مورد مطالعه به‌ترتیب به ابعاد و الگوهای دیگری از تغییرات خانواده مانند کوچک‌تر شدن بعد خانواده و کاهش باروری، افزایش مشکلات اقتصادی خانواده‌ها از جمله فقر و بی‌کاری جوانان، افزایش مادی‌گرایی، توقعات و چشم‌وهم‌چشمی در بین خانواده‌ها، هسته‌ای شدن خانواده، تغییر

²⁶ B. G. Glaser and A. Strauss

ساختار قدرت در خانواده در جهت افزایش قدرت زنان و فرزندان، گسترش آسیب‌های خانواده (نظیر؛ طلاق، اعتیاد، بی‌بندوباری و...)، کاهش ازدواج‌های ربایشی، کاهش تقدیرگرایی در امورات خانواده، کاهش قدرت مردان و تضعیف مردسالاری، افزایش استقلال فردی و افزایش ازدواج‌های غیرفامیلی اشاره کرده‌اند.

با توجه به باور افراد مورد مطالعه به تغییر ابعاد مختلف خانواده، در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که تصور و برداشت افراد مورد مطالعه از چرایی این تغییرات چه بوده است و به‌عبارتی؛ چه عوامل و نیروهایی را موجب این تغییرات می‌دانند؟ یافته‌های تحقیق نشان داد که از نظر پاسخ‌گویان، عوامل و بسترهای زمینه‌ساز تغییرات خانواده متفاوت و متعدد هستند. در این زمینه، حدود یک‌چهارم پاسخ‌گویان (۱۴۶ نفر) افزایش سواد و تحصیلات را عامل تغییر خانواده قلمداد کرده‌اند، ۱۴ درصد به تأثیر رسانه‌های جمعی به‌ویژه داشتن ماهواره و تلویزیون و ۱۲/۶ درصد به افزایش تسهیلات و امکانات رفاهی (مانند بهداشت، برق و تلفن و...) در تحولات خانواده اشاره کرده‌اند. همچنین ۱۱ درصد مسایل و مشکلات اقتصادی (مانند بی‌کاری و گرانی)، ۸/۷ درصد افزایش توقعات و چشم‌وهم‌چشمی، ۷/۸ درصد تغییرات ایده‌ای و نگرشی و ۵/۶ درصد مادی‌گرایی و تجمل‌خواهی را به‌عنوان عوامل زمینه‌ساز تغییرات و پویایی خانواده می‌دانند. علاوه بر این‌ها، افراد مورد مطالعه عواملی دیگر نظیر افزایش جمعیت، فرایند شهرنشینی و الزامات زندگی شهری، تغییرات سیاسی کلان مانند اصلاحات ارضی و انقلاب، تغییر سیاست‌ها و قوانین دولتی، افزایش موقعیت زنان و استقلال فردی، گسترش آسیب‌های اجتماعی، گسترش بهداشت مدرن و برنامه‌های تنظیم خانواده، کاهش قدرت ارباب‌ها و خوانین منطقه، کم‌رنگ شدن نقش دین و غربی شدن را به‌عنوان علل و بسترهای زمینه‌ساز تغییرات خانواده در دوران معاصر عنوان کرده‌اند.

به این ترتیب، از نظر پاسخ‌گویان، عوامل و زمینه‌های مختلف موجب تغییرات خانواده شده‌اند که از بین آن‌ها نقش عوامل و عناصر نوسازی شاخص‌تر از سایر عوامل بوده است. در فرایند نوسازی، گسستگی و تضعیف در بین عوامل هم‌بسته‌ی اجتماع سنتی به‌وجود می‌آید و هم‌زمان با این تحولات، شاهد تغییرات ساختاری، کارکردی و معنایی در نهاد خانواده هستیم. یافته‌های جدول شماره (۱) که ارتباط عناصر و مؤلفه‌های نوسازی یعنی سه عنصر آموزش، شهرنشینی و رسانه‌های جمعی را با تغییرات خانواده آزمون می‌کند، این موضوع را به‌وضوح نشان می‌دهد. هرچند که در برخی از این ابعاد، ثبات و عدم تغییر کماکان وجود دارد.

بر این اساس، شهرنشینی، همگانی‌شدن آموزش و تحصیلات، و قرار گرفتن در معرض رسانه‌های جمعی که از عناصر مهم نوسازی هستند، تأثیری فراوان بر شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارهای خانواده

دارند. البته در بین عناصر نوسازی، آموزش و تحصیلات دارای بیشترین تأثیر و استفاده از ماهواره تأثیری کمتر از سایر عناصر نوسازی داشته است. تأثیر اندک استفاده‌ی ماهواره عمدتاً به این دلیل بوده است که تقریباً تمامی افراد نمونه (۹۱ درصد) به این وسیله‌ی ارتباطی دسترسی داشته‌اند.

جدول (۱) ارتباط مؤلفه‌های نوسازی با برخی از ابعاد در حال تغییر خانواده

عناصر و مؤلفه‌های نوسازی											
رسانه‌های جمعی			استفاده از ماهواره		آموزش و تحصیلات (سطوح تحصیلی)				شهرنشینی (محل سکونت)		ابعاد خانواده
زمان تماشای تلویزیون (روزانه)			بلی	خیر	دیپلم و بالاتر	راهنمایی متوسطه	ابتدایی	بی‌سواد	شهر	روستا	
۳ ساعت و بیشتر	۱-۲ ساعت	اصلاً نگاه نمی‌کنم	۲۴/۶	۲۲/۹	۲۴/۶	۲۳/۳	۲۲/۶	۲۱/۳	۲۳/۴	۲۲/۷	متوسط سن ازدواج مردان (سال)
Ns			Ns		*				Ns		
۱۷/۸	۱۸/۵	۱۷/۳	۱۷/۸	۱۷/۴	۱۷/۶	۱۷/۷	۱۷/۳	۱۷/۸	۱۷/۹	۱۷/۵	متوسط سن ازدواج زنان (سال)
Ns			Ns		Ns				Ns		
۲۴/۶	۲۳/۰	۲۲/۴	۲۳/۷	۲۲/۷	۲۵/۸	۲۴/۷	۲۳/۲	۲۲/۶	۲۴/۸	۲۲/۴	میانگین سن ایده‌آل ازدواج پسران (سال)
**			*		**				**		
۲۰/۷	۱۹/۸	۱۹/۷	۲۰/۳	۱۹/۹	۲۲/۰	۲۰/۲	۲۰/۱	۱۹/۹	۲۰/۹	۱۹/۵	میانگین سن ایده‌آل ازدواج دختران (سال)
*			Ns		*				**		
۴۸/۶	۳۴/۷	۴۶/۰	۴۲/۹	۴۸/۹	۴۴/۷	۶۱/۸	۳۷/۸	۴۰/۴	۵۴/۳	۳۲/۱	میزان ازدواج خویشاوندی (درصد)
Ns			Ns		**				**		
۵۰/۵	۴۵/۳	۴۱/۰	۴۷/۲	۴۱/۶	۶۶/۰	۴۲/۶	۴۷/۸	۴۳/۸	۵۲/۱	۴۱/۰	انتخاب شخصی همسر (درصد)
**			*		**				**		
۴۳/۲	۴۴/۴	۴۲/۳	۴۲/۸	۴۹/۱	۲۲/۴	۳۷/۴	۴۴/۵	۵۲/۵	۴۰/۱	۴۵/۴	موافقت با درون‌همسری ایلی (درصد)
Ns			Ns		**				*		
۷۰/۰	۵۹/۳	۵۲/۲	۶۳/۳	۶۳/۶	۷۵/۵	۷۳/۱	۶۳/۲	۵۴/۹	۶۸/۷	۵۸/۴	موافقت با طلاق زوجین دارای اختلاف (درصد)
**			Ns		**				*		
۴/۲	۴/۵	۵/۴	۴/۷	۴/۸	۱/۲	۱/۵	۲/۰	۵/۵	۴/۳	۵/۳	باروری زنان متأهل (میانگین CEB)
*			Ns		**				*		
۲/۵	۲/۶	۲/۷	۲/۵	۲/۵	۲/۲	۲/۴	۲/۵	۲/۷	۲/۵	۲/۶	میانگین تعداد فرزند ایده‌آل
Ns			Ns		**				Ns		
۷/۶	۸/۳	۹/۸	۷/۹	۹/۴	۷/۰	۷/۴	۸/۶	۹/۲	۷/۵	۸/۷	میزان ترجیح جنسی (میانگین نمره)
**			*		**				**		
۵۵/۶	۵۰/۳	۴۵/۰	۵۷/۳	۵۲/۴	۷۳/۴	۵۵/۶	۴۹/۶	۴۳/۸	۶۴/۵	۳۸/۳	شیوع خانواده‌های هسته‌ای (درصد)
Ns			Ns		**				**		
۸۷/۶	۸۱/۲	۸۴/۷	۸۷/۰	۸۴/۷	۹۳/۶	۸۸/۰	۸۳/۱	۸۱/۵	۹۰/۸	۷۰/۶	کمتر شدن روابط خویشاوندی نسبت به گذشته (درصد)
Ns			Ns		**				**		

نکته: برای آزمون روابط فوق به تناسب از آزمون‌های F، T، و χ^2 استفاده شده است. Ns غیرمعنی‌دار، * معنی‌دار در سطح ۹۵ درصد، ** معنی‌دار در سطح ۹۹ درصد

علاوه بر یافته‌های مذکور، در بخش کمی تحقیق به واکاوی و اندازه‌گیری درک و پذیرش مردم از تأثیرات نوسازی بر ابعاد مختلف خانواده پرداختیم که نتایج آن در جدول شماره ۲ ارائه شده است. یافته‌های این جدول نشان می‌دهد که از نظر پاسخ‌گویان، برخی از ابعاد خانواده که در حقیقت ابعاد و الگوهای تغییر یافته یا مدرن خانواده محسوب می‌شوند، در مناطق شهری شیوع و گستره‌ای بیشتر دارند. این ابعاد شامل ازدواج در سنین بالاتر، ازدواج‌های غیر فامیلی، انتخاب همسر توسط فرزندان و کم‌رنگ شدن نقش والدین در آن، افزایش طلاق، بر خورداری زنان از موقعیت بهتر در خانواده، ادامه تحصیل دختران، خانواده‌ی هسته‌ای، فرزند کمتر، شیوع تنظیم خانواده، وجود ساختار مشارکتی و مشورتی در تصمیمات خانوادگی و دامنه‌ی محدود روابط خویشاوندی است. در مقابل، ابعاد و الگوهای خانواده‌ی سنتی از قبیل چندهمسری، خانواده‌ی گسترده، ترجیح جنسی (ارزش قایل شدن بیشتر برای جنس پسر)، احترام به والدین و بزرگترها و نگهداری از آن‌ها در سنین پیری در مناطق روستایی شایع‌تر است.

جدول (۲) نظرات افراد نمونه راجع به تأثیر شهرنشینی و تحصیلات بر تغییرات خانواده (N=۵۸۶)

میزان شیوع ارزش‌های خانواده در میان دو قشر بی/کم سواد و تحصیل کرده (%)			میزان شیوع ارزش‌های خانواده در میان دو قشر روستایی و شهری (%)			ارزش‌ها و رفتارهای خانواده
هر دو به‌طور یکسان	تحصیل کرده	بی/کم سواد	هر دو به‌طور یکسان	شهری	روستایی	
۲۰/۰	۵۷/۹	۳۲/۱	۳۱/۷	۵۳/۸	۳۴/۵	ازدواج در سنین بالا (دختر بالای ۲۵ و پسر بالای ۳۰ سال)
۲۵/۳	۵۹/۰	۱۵/۷	۳۴/۳	۶۴/۸	۱۰/۹	ازدواج‌های غیرفامیلی
۲۰/۵	۶۵/۲	۱۴/۳	۳۴/۵	۷۰/۵	۵/۰	انتخاب همسر توسط فرزندان و کم‌رنگ شدن نقش والدین
۱۷/۰	۱۳/۲	۶۹/۸	۳۱/۰	۳۲/۶	۴۶/۴	چندهمسری (چند زنی)
۲۹/۴	۲۱/۳	۴۹/۳	۱۲/۲	۸۶/۱	۱/۷	افزایش میزان طلاق
۱۲/۶	۸۳/۶	۳/۸	۷/۹	۹۱/۱	۱/۰	ادامه تحصیل دختران
۱۱/۳	۸۶/۸	۱/۹	۱۱/۰	۸۱/۲	۷/۸	بر خورداری زنان از موقعیت بهتر در خانواده
۱۶/۰	۱۷/۵	۶۶/۵	۱۱/۳	۱۲/۱	۷۶/۶	خانواده‌ی گسترده
۳۷/۸	۶۳/۶	۸/۶	۱۵/۲	۷۸/۱	۶/۷	خانواده‌ی هسته‌ای
۱۲/۴	۸۴/۰	۳/۶	۱۶/۳	۸۱/۵	۲/۲	فرزند کمتر
۲۹/۷	۶۷/۲	۳/۱	۴۵/۰	۵۴/۱	۰/۹	استفاده از وسایل پیشگیری از حاملگی
۲۰/۰	۷۶/۹	۳/۱	۳۰/۸	۵۱/۷	۱۷/۵	وجود ساختار مشارکتی و مشورتی در تصمیمات خانوادگی
۲۹/۱	۴۷/۹	۲۳/۰	۳۱/۳	۶۰/۶	۱۸/۱	دامنه‌ی محدود روابط خویشاوندی
۲۶/۴	۱۵/۴	۵۸/۲	۳۵/۱	۸/۶	۵۶/۴	ترجیح جنسی (ارزش قائل شدن بیشتر برای جنس پسر)
۳۳/۸	۴۹/۶	۱۶/۶	۳۲/۶	۱۴/۹	۵۲/۵	احترام به والدین و بزرگترها
۳۶/۶	۳۷/۱	۲۶/۳	۲۵/۸	۱۳/۹	۶۰/۳	نگهداری و حمایت از والدین در سنین پیری

بنابراین از نظر پاسخ‌گویان، شهرنشینی همواره با تغییرات خانواده در جهت تغییر ابعاد سنتی آن به سمت ابعاد مدرن همراه بوده است. از این‌رو انتظار می‌رود که به موازات افزایش شهرنشینی، ویژگی‌های سنتی خانواده تضعیف شود و در مقابل، ویژگی‌های مدرن خانواده جای‌گزين آن شوند.

علاوه بر شهرنشینی، یکی دیگر از ابعاد مورد تأکید رویکرد نوسازی، گسترش آموزش و تحصیلات مدرن است. آموزش و تحصیلات مدرن به‌عنوان یکی از نیروهای اجتماعی تغییر، تغییرات ایده‌ای و ساختاری گسترده‌ای را در نهاد خانواده و ابعاد مختلف آن به‌دنبال داشته است. بر اساس یافته‌های جدول شماره ۲، درک و تلقی افراد نمونه‌ی مورد مطالعه از تأثیرات آموزش و تحصیلات چنین بوده است که ابعاد و الگوهای مدرن خانواده نظیر ازدواج در سنین بالاتر، ازدواج‌های غیر فامیلی، انتخاب همسر توسط فرزندان و کمرنگ شدن نقش والدین، برخورداری زنان از موقعیت بهتر در خانواده و ادامه تحصیل دختران، خانواده‌ی هسته‌ای، فرزند کمتر، به‌کارگیری تنظیم خانواده و روش‌های پیشگیری، وجود ساختار مشارکتی و مشورتی در تصمیمات خانوادگی و دامنه‌ی محدود روابط خویشاوندی در میان اقشار تحصیل کرده شیوع و گسترشی بیشتر دارد. به همین دلیل افزایش سواد و تحصیلات با تغییرات خانواده در جهت غلبه و تسلط الگوهای مذکور همراه است. البته پاسخ‌گویان بر این باور بوده‌اند که برخی از ابعاد سنتی خانواده نیز به‌ویژه در حوزه‌ی احترام به بزرگترها و نگهداری و حمایت از آن‌ها در دوران پیری در میان افراد تحصیل کرده ثابت مانده است و در مقابل، بعدی جدید از تغییرات خانواده یعنی افزایش طلاق در میان این قشر کمتر است. همچنین از نظر پاسخ‌گویان، ابعاد و الگوهای خانواده‌ی سنتی از قبیل چندهمسری، خانواده‌ی گسترده و ترجیح جنسی، در میان اقشار بی‌سواد یا کم‌سواد جامعه شایع‌تر است.

بدین ترتیب، وجود تفاوت‌ها و نوسانات آماری معنادار در الگوها و ابعاد خانواده برحسب عناصر مختلف نوسازی یعنی شهرنشینی، آموزش مدرن و میزان استفاده از رسانه‌های جمعی دال بر آن است که نوسازی و عناصر متشکله‌ی آن بر شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارهای مدرن خانواده خیلی تأثیر دارند. همچنین، به لحاظ ایده‌ای و نگرشی، افراد مورد مطالعه بر این باورند که در چند دهه‌ی اخیر ابعادی از خانواده تغییر یافته یا در حال تغییر است و در این بستر، نیروها و عوامل اجتماعی عدیده‌ای از جمله جریان نوسازی دخیل بوده‌اند. به‌طوری‌که افراد نمونه‌ی مورد مطالعه بیان داشته‌اند که با تغییر جوامع از روستایی به شهری و همچنین با گسترش آموزش و تحصیلات مدرن، ویژگی‌های سنتی خانواده تضعیف و در مقابل، ویژگی‌های مدرن خانواده بازتولید می‌شود. از این‌رو، دیدگاه نوسازی می‌تواند چارچوبی قوی و مناسب برای تحلیل و تبیین تغییرات خانواده در میان اجتماعات ایلّی محسوب شود.

(ب) یافته‌های بخش کیفی مطالعه

در بخش داده‌های کیفی، با استفاده از نظریه‌ی زمینه‌ای (GT) و با اجرای مراحل کدگذاری باز، محوری و گزینشی به ترتیب ۱۹ مفهوم اولیه، هفت مقوله‌ی عمده و یک مقوله‌ی هسته نهائی استخراج شدند که در جدول شماره ۳ آمده است.

جدول (۳): مفاهیم و مقوله‌های مستخرج از داده‌های کیفی مطالعه بر اساس روش نظریه‌ی زمینه‌ای

مقوله‌ی هسته	توضیحات	مقوله‌های عمده	مفاهیم
<p>۱. پیگیری نسبی: بر اساس مقوله‌ی هسته، ساختار خانواده در ایلات منگور و گورک شکل و کارکرد سستی خود را نسبتاً از دست داده و با شکل و ایام مدرن در حال پیگیری نسبی است.</p>	مقوله‌ی تعیین‌های ساختاری آن‌دسته از شرایط سطح کلان را در بر می‌گیرد که به شکلی گسترده در جامعه وجود داشته و به‌صورت ساختارهایی فرافردی درآمده و به شکلی عمیق و گسترده، ابعاد مختلف زندگی خانواده‌ها را تحت سیطره‌ی خود درآورده‌اند.	تعیین ساختاری	۱. فتودالیسم ۲. مردسالاری
	بر اساس این مقوله در میان دو ایل منگور و گورک بسیاری از روابط به شکلی درونی تنظیم می‌شد و تعاملات، بیشتر در گستره‌ی درونی شبکه‌ی عشیره‌ای و خویشاوندی انتظام‌یافته و جهت‌گیری‌ها درون‌گروهی بودند. همه‌ی تعاملات و پیوندها بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای درون‌گروهی و سنت‌های عشیره‌ای انجام می‌گرفت و تخطی از آن دشوار بود.	خانواده درون انتظام	۳. ازدواج‌های تنظیم شده ۴. عشیره‌گرایی
	در این مقوله عناصر نوسازی مانند شهرنشینی، آموزش مدرن، بهداشت مدرن، رسانه‌های ارتباطی و نظایر آن قرار می‌گیرند که به جامعه‌ی مورد مطالعه وارد شده‌اند. با ورود این عناصر، ساختارهای اقتصادی اجتماعی اجتماعات ایلاتی مورد بررسی از جمله نهاد خانواده و نظام خویشاوندی تغییراتی چشم‌گیر داشته است.	ورود عناصر نوسازی	۵. اصلاحات ارضی ۶. آموزش مدرن ۷. حمایت دولت از زنان ۸. رسانه‌های جمعی ۹. شهرنشینی ۱۰. افزایش رفاه
	این مقوله بیان‌گر آن است که در خانواده‌ی امروزی نوعی تمایل به استقلال فردی، خودتصمیم‌گیری و خودمدیریتی وجود دارد. بدین معنا که حس وابستگی سنتی به خانواده و خویشاوندی کاهش یافته و نوعی حس استقلال در میان خانواده‌ها و نیز اعضای آن‌ها به‌وجود آمده است.	خانواده برون انتظام	۱۱. خودتصمیم‌گیری ۱۲. استقلال مالی ۱۳. خانواده هسته‌ای
	توان‌مندی بیان‌گر مفهومی است که بر اساس آن افراد جامعه‌ی دو عشیره‌ی منگور و گورک به لحاظ توانایی‌ها، آگاهی‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌های فردی دچار نوعی تحول مثبت شده‌اند. مقوله‌ی توان-مندی از یک‌سو با تغییر و تحولات در پایگاه اجتماعی، فکری و فرهنگی زنان و از سوی دیگر با تحولات فکری اتفاق افتاده در کل جامعه و به‌ویژه خانواده‌ها ارتباط دارد.	توان‌مندی	۱۴. افزایش درک و آگاهی ۱۵. توان‌مندسازی زنان
	مقوله‌ی تضعیف نسبی سنت‌ها اشاره به آن روابط و تعاملاتی دارد که امروزه هم وجود آن‌را امری مثبت ارزیابی می‌کنند و از دست دادن آن را با نگاهی حسرت‌آمیز می‌نگرند و لذا تا حد زیادی خواهان ابقای آن هستند.	تضعیف سنت‌ها	۱۶. تضعیف روابط خویشاوندی ۱۷. سنت‌زدایی
	بر اساس این مقوله، خانواده و نظام خویشاوندی کنونی در میان دو ایل منگور و گورک مانند گذشته متأثر از عوامل درون ایلی و عشیره‌ای نیستند، بلکه نیروها و عواملی بیرون از فرهنگ بومی به نهاد خانواده انتظام می‌بخشند. به عبارتی؛ عناصری از فرهنگ‌های غیر ایلی به‌ویژه فرهنگ شهری توانسته است به گستره‌ی این نهاد نفوذ کنند.	برون فرهنگ‌گرایی	۱۸. ارتباطات فرامنطقه‌ای ۱۹. الگوبرداری‌های غیربومی

با توجه به یافته‌های جدول فوق، در این بخش از مقاله ابتدا به چگونگی ارتباط بین مفاهیم، مقولات عمده و نیز مقوله‌ی هسته‌ی نهایی پرداخته می‌شود. در پایان، مدل سه‌بعدی پارادایمی آن بر اساس شرایط، تعاملات و پیامدها ترسیم می‌شود.

تعیین ساختاری

بر اساس یافته‌های کیفی می‌توان گفت که فتودالیسم (نظام ارباب و رعیتی) و مردسالاری، شرایط ساختاری را برای تحکیم نوع خاصی از خانواده در گذشته در میان ایلات مَنگور و گورک ایجاد کرده بودند. این دو مفهوم با هم یک مقوله‌ی عمده‌ی محوری به‌نام تعین ساختاری به‌وجود آورده‌اند که بیان‌کننده‌ی این نکته است که در گذشته مردسالاری و فتودالیسم به پیدایش نوعی ساختار خشن و سخت خانواده منجر شده بودند. در این زمینه یکی از افراد مطلع مورد مصاحبه چنین می‌گوید:

«اگر بزرگ خانواده (مرد) حرفی می‌زد کسی نمی‌توانست روی حرفش حرفی بزند، نه پسر، نه دختر، نه زن. مثلاً اگر پدر تعیین می‌کرد دختر یا پسرش (بزرگ یا کوچک) با شخص مورد نظر ازدواج کند کسی حق اعتراض نداشت.»

خانواده‌ی درون‌انتظام یا سنت‌راهبر

دو مفهوم *ازدواج تنظیم‌شده* و *عشیره‌گرایی*، مقوله‌ی عمده دیگری تحت عنوان خانواده‌ی درون‌انتظام یا سنت راهبر را شکل داده‌اند که نتیجه‌ی شرایط و تعاملات تعیین ساختاری است. این مقوله‌ی عمده در سطحی کلی وضعیت و شکل‌بندی خانواده‌ی گورک و مَنگور را در گذشته نشان می‌دهد. خانواده‌ای که در آن ساختار و کارکردش تا حدی بسیار توسط شرایط و عوامل بومی و محلی مشخص می‌شد و تعین می‌یافت و انتظام آن برگرفته از منابع درونی و بومی بوده است. بر این اساس، تعین ساختاری و انتظام درون‌گروهی موجبات وجود خانواده‌ای درون‌انتظام را فراهم می‌آوردند. یکی از ساکنان اظهار داشت:

«در قدیم در ولایت ما پدر تصمیمات زندگی را می‌گرفت. مثلاً پدر سر گهواره می‌گفت که من دختر خودم را به پسر فلان کس می‌دهم. آن دختر و پسر هم تا زمان بلوغ باقی می‌ماندند و سپس عقد می‌کردند. دختر و پسر صاحب نظر نبودند که همدیگر را انتخاب کنند.»

ورود عناصر نوسازی

با ورود عناصر و عوامل نوسازی به این جامعه، همانند سایر جوامع سنتی، ایلات گورک و مَنگور نیز تغییراتی متعدد را در سطوح و ابعاد مختلف خانواده تجربه کردند. از دیدگاه ساکنان منطقه مهم‌ترین عواملی که تغییراتی را در ساختار خانواده و خویشاوندی این دو ایل باعث شده‌اند عبارتند از: اصلاحات

ارضی، آموزش مدرن، حمایت دولت از زنان، رسانه‌های جمعی، افزایش رفاه و شهرنشینی. همه‌ی این مفاهیم عمده را می‌توان به‌عنوان جریان نوسازی مطرح کرد. با ورود نوسازی به مثابه یک پدیده‌ی خارجی، بسیاری از عناصر زندگی اجتماعی از جمله خانواده و خویشاوندی در این جامعه دچار دگرگونی شد. یکی از افراد بومی در مورد اهمیت اصلاحات ارضی به‌عنوان یکی از عناصر نوسازی چنین می‌گوید:

«بعد از اصلاحات ارضی دیگر مجبور نبودیم بخشی از انرژی خود را صرف کار برای ارباب کنیم، مجبور نبودیم زنان مان را برای کار به منزل ارباب بفرستیم، مجبور نبودیم فقط و فقط در یک اتاق که ارباب به ما داده بود زندگی کنیم، مجبور نبودیم با پسرمان و خانواده‌اش، برادرمان و خانواده‌اش و بسیاری دیگر از فامیل‌ها در یک اتاق زندگی کنیم. اصلاحات ارضی برای مان نوعی آزادی به همراه داشته است.»

فردی دیگر نیز در رابطه با اهمیت رسانه‌ها چنین می‌گوید:

«قبلاً یک کودک نزد پدر، عمو و ریش‌سفیدان با فرهنگ و رسوم خودمان آشنا می‌شد و با آن‌ها بزرگ می‌شد و حرف خوب و بد و عیب و عارها را می‌شنید، اما امروزه یک کودک چه در شهر و چه در روستا جلوی ماهواره نشسته و یا سی‌دی نگاه می‌کند پس با آن فرهنگ بزرگ می‌شود و خصوصیت گذشته‌ی خانواده را از دست می‌دهد.»

عوامل و عناصر نوسازی در یک فرایند تدریجی وارد زندگی مردم شدند و تأثیراتی را از خود به‌جای گذاشتند. این فرایند و عناصر متشکله‌ی آن را می‌توان به‌عنوان شرایط ثانویه در نظر گرفت چرا که این عوامل، شرایط سنتی موجود را دگرگون ساخته و به‌صورت شرایطی ثانویه درآمده‌اند و بنابراین زمینه را برای تعاملات و پیامدهای دیگری فراهم ساخته‌اند.

برون‌فرهنگ‌گرایی و تضعیف سنت‌ها

عناصر نوسازی که به‌نوعی شرایطی ثانویه را فراهم کرده بودند، تعاملاتی ثانویه را نیز ایجاد کرده‌اند که در قالب مفاهیم یا خرده‌مقولاتی از قبیل: الگوبرداری‌های غیر بومی، افزایش ارتباطات فرامنطقه‌ای، تضعیف سنت‌ها، تضعیف روابط خویشاوندی، توان‌مندسازی زنان، افزایش درک و آگاهی نشان داده شده‌اند. این مفاهیم در دو مقوله‌ی عمده‌ی برون‌فرهنگ‌گرایی و سنت‌زدایی مقوله‌بندی شده‌اند که هر یک ابعادی از تغییرات در نهاد خانواده را پس از ورود پدیده‌ی نوسازی نشان می‌دهند. یکی از ساکنان در زمینه‌ی برون‌فرهنگ‌گرایی چنین می‌گوید:

«پسر من ۱۷ سال دارد، برای تحصیل به شهر رفته و ترک تحصیل کرده و به روستا برگشته، اما

می‌گوید یک دختر شهری برای ازدواج می‌خواهد. من با این کار خیلی مخالفم چون من نمی‌خواهم و البته مشکل‌ساز هم است».

سنت‌زدایی نیز از نظر مردم منطقه نوعی تعامل ناشی از شرایط جدید است. در این خصوص، یکی از اهالی منطقه ضمن بیان نگرانی خود چنین می‌گوید:

«در گذشته، زن در مقابل مرد ظاهر نمی‌شد. اگر به‌طور اتفاقی در جایی به هم می‌رسیدند، زن با روسری جلوی دهان خودش را می‌گرفت و اندکی روی خود را برمی‌گردانید و بسیار با احترام و شرم از کنار مرد بزرگ‌تر عبور می‌کرد، اما امروزه این‌گونه نیست، از این چیزها دیگه خبری نیست».

خانواده‌ی برون‌انتظام و افزایش توان‌مندی

شرایط ثانویه و تعاملات ثانویه (یعنی ورود عناصر نوسازی) به یک‌سری پیامدهای ثانویه منجر می‌شود. این پیامدها در سه مفهوم اساسی شامل گرایش به خودتصمیم‌گیری، استقلال مالی و خانواده‌ی هسته‌ای مطرح شده است. این مقوله‌ی هسته‌ی بیان‌گر پیامدهای نوسازی در خانواده‌ی کنونی در میان این دو ایل و نتیجه‌ی ورود و تداوم حضور عناصر نوسازی بوده است. به عبارت دیگر؛ پدیده‌ی نوسازی به‌عنوان شرایط ثانویه در کنار تعاملات ثانویه سبب شکل‌گیری ساختار خانواده‌ی برون‌انتظام شده است.

یکی از زنان مورد مصاحبه در رابطه با خودتصمیم‌گیری چنین گفته است:

«وضعیت ما نسبت به گذشته خیلی فرق کرده، قدرت زنان بیشتر شده، می‌توانیم نظر خودمان را به شوهرانمان بگوئیم برخلاف گذشته که در موارد کمی با ما مشورت می‌شد».

یکی دیگر از ساکنان نیز در زمینه‌ی استقلال در حوزه‌ی خانواده چنین اشاره می‌کند:

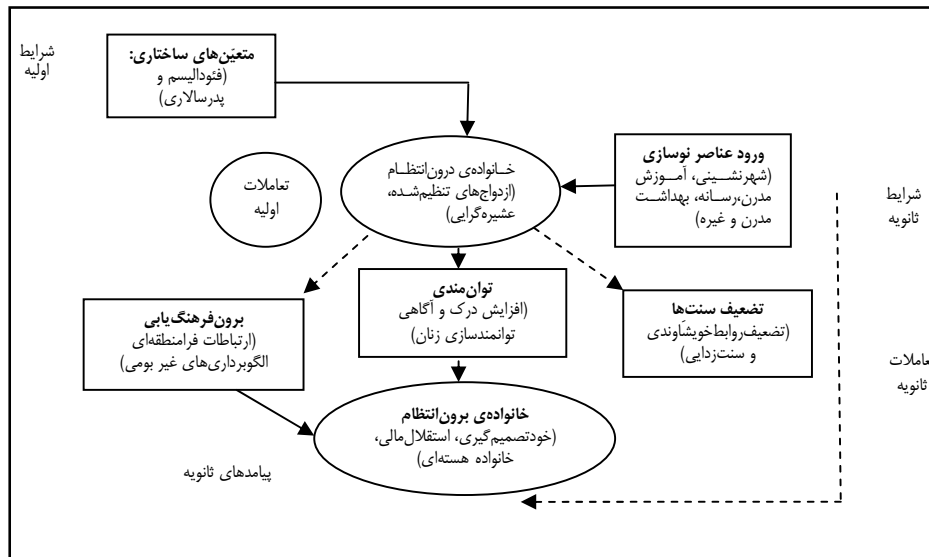
«کنترل سنتی خانواده تا حدودی از دست رفته است، زندگی‌ها مستقل شده‌اند، به‌طور مستقل برای خودت تلاش می‌کنی. محیط شهر اصولاً زندگی فردی و خوداتکایی را تحمیل می‌کند. الان پسر من به‌اندازه‌ی من و حتی بیشتر از من حقوق می‌گیرد بدون این که یک ریالش را به من بدهد. دوست دارد لوازم خودش را خودش تهیه کند. در گذشته این‌گونه نبود، فرزندان و زنان هرچه را که لازم داشتند از بزرگ خانواده می‌خواستند. امروزه این‌گونه نیست. به سن جوانی که می‌رسند می‌خواهند مستقل عمل کنند و کاری به کار آن‌ها نداشته باشی».

یکی از مطلعان محلی نیز در خصوص گرایش به خانواده با بعد کوچک به‌عنوان ویژگی خانواده‌ی

مدرن چنین می‌گوید:

«مردم الان می‌دانند دیگر فرزند زیاد بی‌دردسر نیست، می‌دانند فرزند کمتر را می‌توانند بهتر اداره کنند. الان دیگر زن فقط برای بچه‌زایی نیست، اکثراً بیش از دو تا بچه به دنیا نمی‌آورند».

شکل (۲) نظریه‌ی زمینه‌ای تغییرات خانواده به مثابه جای‌گزینی نسبی



مقولات به‌دست‌آمده‌ی مذکور در فرایند ساخت نظریه‌ی زمینه‌ای، خط سیر داستانی تغییر از ساختار خانواده‌ی درون‌انتظام به خانواده‌ی برون‌انتظام را در میان ایلات گورک و منگور به‌دست می‌دهد. در شکل شماره ۲، تصویر مدل پارادایمیک ارتباط بین مقولات عمده‌ی هفت‌گانه بر اساس سه بعد شرایطی، تعاملی/ فرایندی و پیامدی را آورده‌ایم. مدل مذکور در قالب یک مدل نسبتاً انتزاعی خط سیر این تغییرات را روایت می‌کند. فرایند و ارتباط منطقی و معنایی بین مقولات عمده - محوری بیان‌گر مقوله‌ی هسته‌ی نهایی است. این مقوله‌ی نهایی که دربرگیرنده‌ی کل فرایند تغییر و دگرگونی در خانواده‌ی ایلات گورک و منگور است را تحت عنوان جای‌گزینی نسبی مطرح نموده‌ایم. بر اساس این مقوله، نهاد خانواده و خویشاوندی سنتی در بین ایلات مذکور در حال جای‌گزینی با شکل مدرن آن است. با وجود این، این جای‌گزینی هنوز به‌طور کامل رخ نداده است و می‌توان برخی ابعاد و اشکال ساختار سنتی را نیز در آن مشاهده کرد. این مقوله هم‌چنین بیان‌گر آن است که جای‌گزینی فوق ممکن است به تبع گسترش فرآیند نوسازی و پیامدهای ناشی از آن به جای‌گزینی کامل تبدیل شود.

نتیجه‌گیری

در این مطالعه با استفاده از رهیافت روش‌های تحقیق ترکیبی، تغییرات خانواده در بین دو ایل منگور و گورک شهرستان مهاباد از شهرهای کردنشین استان آذربایجان غربی را مورد واکاوی قرار گرفت. هدف بخش کمی مطالعه، تحلیل تغییرات مذکور با توجه به رویکرد نوسازی، شناخت ابعاد و الگوهای تغییر و نیز مجاری عمده‌ی این تغییرات بود. در بخش کیفی نیز به درک و بازسازی معنایی مردم از تغییرات خانواده پرداختیم. در نهایت مطالعه‌ی حاضر در نظر دارد با ترکیب و تلفیق یافته‌ها، به درکی تا حد امکان جامع و چندبعدی از تغییرات خانواده دست یابد.

جامعه‌ی مورد مطالعه بسیاری از عناصر نوسازی را تجربه کرده است. افراد این جامعه فرایند آموزش مدرن را نسبتاً تجربه کرده‌اند، در حوزه‌های اقتصادی جدید مانند امور خدماتی و اداری مشغولند و به تدریج به سمت سکونت شهری تمایل پیدا کرده‌اند. همچنین افراد ایلات مذکور به میزانی قابل توجه از تکنولوژی رسانه‌ای مانند تلویزیون و به ویژه ماهواره استفاده می‌کنند و با تسهیلات رفاهی مدرن آشنا هستند. تجربه‌ی زندگی مدرن در حوزه‌های شهرنشینی، آموزش مدرن، اقتصاد، تکنولوژی و رسانه‌ها و غیره به عنوان برخی از اساسی‌ترین شاخص‌های نوسازی، بیان‌گر آن است که سایر حوزه‌های دیگر این جامعه از جمله حوزه‌ی خانواده نیز درگیر یک‌سری تغییرات شده است. در مورد اخیر، مطالعه‌ی حاضر نشان می‌دهد که امروزه در بین ایلات منگور و گورک تغییراتی ژرف در نظام خانواده و خویشاوندی صورت گرفته است. ملاک‌های جدید همسرگزینی مبتنی بر پایگاه اکتسابی و نه انتسابی، به عنوان معیارهای جدید شکل‌بندی خانواده مطرح شده و برون‌همسرگزینی در راستای افزایش شکل خانواده‌ی هسته‌ای در حال افزایش است. نظام پدرسالاری و شبکه‌ی خویشاوندی، قدرتی به مراتب کمتر بر تنظیمات خانواده دارند. این کاهش قدرت از ملاک‌های ازدواج تا نظارت‌های خانوادگی را شامل می‌شود. علاوه بر این‌ها، کاهش روابط خویشاوندی و ایلی، افزایش قدرت اجتماعی زنان، توجه بیشتر به فرزندان، کاهش نسبی ازدواج‌های سنتی و ربایشی، برابری جنسیتی، افزایش استقلال فردی، دگرگونی در ابعاد عاطفی و احساسی زندگی و رقابت‌های خانوادگی از نمونه‌های قابل ملاحظه در این زمینه هستند. همچنین ورود نوسازی و عناصر مدرن صرفاً بر ساختار عینی خانواده مؤثر نبوده است، بلکه خانواده و نظام خویشاوندی کنونی ایلات منگور و گورک در حوزه‌های نگرشی و ارزشی-هنجاری نیز دگرگونی‌هایی ژرف را تجربه کرده‌اند. از این‌رو، دگرگونی در سطح آموزش، معیشت، تسهیلات رفاهی و سایر عناصر نوسازی بر نگرش

افراد تحت مطالعه نسبت به ابعاد مختلف خانواده تأثیرگذار بوده است. بر همین اساس، ساختار خانواده در جامعه‌ی مورد مطالعه به هیچ وجه با گذشته قابل مقایسه نیست. مجاری و منابع عمده‌ی این تغییرات، خارجی و بیرونی هستند که می‌توان آن‌ها را در قالب منابعی چون شهرنشینی، پیدایش زمینه‌های اقتصادی نوین، تکنولوژی مدرن، افزایش تحصیلات و آموزش مدرن، سیاست‌های بهداشتی نوین دولت و تغییرات سطح کلان مانند بازتوزیع قدرت و ثروت در دوره‌ی اصلاحات ارضی دانست که هر کدام از آن‌ها به دگرگونی در ساختار و کارکرد خانواده در بین ایلات منگور و گورک مهاباد منتهی شده‌اند.

در بخش کیفی مطالعه سعی کردیم تا با اتخاذ روی‌کرد امیک -نگاه از درون- و با استفاده از ابزارهای خاص این روش‌شناسی شامل مشاهده‌ی مشارکتی، مشاهده‌ی آزاد، مصاحبه‌های عمیق و نیز بررسی اسناد و مدارک به درک تفسیری و درون‌نگرانه از تغییرات خانواده بپردازیم. بر اساس تحلیل داده‌های کیفی، ساکنان این منطقه بر این باور بودند که در نظام خانوادگی سنتی دو عامل فتودالیسم و پدرسالاری باعث پیدایش شکلی از ساختار خانواده شده بودند که سلسله‌مراتب سنتی، قشربندی جنسیتی، درون‌همسرگزینی، ازدواج‌های تنظیم‌شده و روابط خویشاوندی گسترده از ویژگی‌های بارز آن بودند. چنین شرایط و فرایندهایی به‌طور طبیعی باعث شده بود که خانواده‌ها به‌گونه‌ای پیچیده به لحاظ اقتصادی و اجتماعی به یکدیگر وابسته شوند. انفعال زنان، محدودیت روابط برون‌ایلی و حفظ شبکه‌ی درونی نظام خانواده و خویشاوندی از پیامدهای بارز چنین شرایطی بودند. این تصویری است که ساکنان منطقه در رابطه با خانواده و نظام خویشاوندی در گذشته بیان داشتند.

در مقابل، افراد و مطلعان محلی بر این باور بودند که ساختار خانوادگی امروزی درگیر تغییراتی ژرف است. شرایطی که از نظر آن‌ها به ایجاد چنین ساختار جدیدی منتهی شده است را می‌توان در منابعی مانند اصلاحات ارضی، حمایت‌های دولت از زنان، آموزش مدرن، رسانه‌ها، شهرنشینی فزاینده و استفاده از تسهیلات مدرن دسته‌بندی کرد. شرایط مذکور موجب پیدایش ارتباطات برون‌منطقه‌ای و بنابراین الگوبرداری‌های غیر بومی شده و در عین حال شکلی جدید از خانواده را پدید آورده که هسته‌ای و تا حد زیادی خوداتکا است. تحت تأثیر شرایط و تعاملات مذکور، شبکه‌های خویشی و خانوادگی سنتی در حال تضعیف شدن هستند، استقلال فردی افزایش یافته و سطح شناخت و آگاهی جمعی بالا رفته است و بسیاری از سنت‌های کهن مقبولیت خود را از دست داده‌اند.

ترکیب یافته‌های کمی و کیفی تحقیق نشان می‌دهند که تغییرات خانواده در دو سطح ساختاری-کارکردی

و ذهنی- معنایی رخ داده است. منابع و مجاری این تغییرات، منابع بیرونی و خارجی تغییر یعنی فرایند نوسازی هستند. عناصر مؤثر نوسازی در این دگرگونی طی چند دهه‌ی اخیر عبارتند از: آموزش مدرن، تسهیلات رفاهی مدرن، پیدایش اشکال اقتصادی نوین، تکنولوژی مدرن، رسانه‌ها و ارتباطات مدرن، ورود دولت و برنامه‌های کلانی نظیر اصلاحات ارضی، تنظیم خانواده و... از این‌رو، ورود عناصر نوسازی باعث دگرگونی در نظام ارزشی، هنجاری و معنایی، پیدایش اقتصاد مدرن و غیرسنتی، شهرنشینی و ایجاد شکلی جدید از سازمان اجتماعی مسلط شده است و در نتیجه؛ ساختار خانواده و خویشاوندی به سمت خانواده‌ی هسته‌ای با بازتوزیع افقی قدرت در حرکت است. این خانواده، بر خلاف شکل سنتی آن که پدرسالار و مبتنی بر منابع قدرت پدرسالاری بود، خانواده‌ای است مبتنی بر استقلال فردی، دارای برابری نسبی جنسیتی و متمایل به فرزندآوری اندک. با این‌حال، به تناسب این تغییرات در خانواده، مسایل و چالش‌های نوظهوری نظیر افزایش طلاق، بالا رفتن سن ازدواج، گسترش آسیب‌های خانواده و مشکلات اقتصادی- اجتماعی عدیده‌ای ایجاد و گسترش یافته است.

علاوه بر این‌ها نتایج مطالعه نشان می‌دهد که افراد تحت بررسی نسبت به دگرگونی‌های خانواده، نتایج و پیامدهای آن آگاهند و به‌طور بازاندیشانه و خود- تأملی به این تغییرات می‌اندیشند. در برخی موارد واکنش‌های نوستالژیک سنتی از خود بروز می‌دهند که بیان‌گر درک و تفسیر آن‌ها از دگرگونی‌های سنتی ایجادشده در محیط اجتماعی آن‌ها است. از این‌رو، افراد مورد مطالعه نسبت به تغییرات ایجادشده در این بعد از زندگی خود به‌طور سنتی مقاومت نسبی دارند و هنوز وجود اشکال سنتی آشکارا یا تلویحاً بیان‌گر کارکرد نسبی شکل سنتی خانواده و تداوم آن است. آن‌ها با وجود پذیرش عناصر و فرایندهای نوسازی و استقبال از برخی تغییرات ایجادشده، به‌طور هم‌زمان نسبت به آن‌چه در حال رخ دادن است، حساسیت ارزشی و هنجاری از خود بروز می‌دهند. آن‌ها ضمن ابراز رضایت از شرایط نوین زندگی، از تضعیف و نابودی برخی عناصر سنتی و ارزشی خود در زمینه‌ی خانواده و خویشاوندی ابراز نگرانی می‌کنند.

منابع

- آزادارمکی، تقی؛ مهناز زند و طاهره خزایی (۱۳۷۹) بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۶، صص ۲۹-۳۰.
- سرایی، حسن (۱۳۸۶) تداوم و تغییر خانواده در بستر گذار جمعیتی، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۲، صص ۳۷-۶۰.

۹۲ پژوهش زنان، دوره ۷، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۸

سیدریح، فرید (۱۳۷۹) بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تحول خانواده گسترده به هسته‌ای در تاریخ معاصر ایران با تاکید بر نواحی شهری، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.

عباسی‌شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۸۴) قومیت و الگوهای ازدواج در ایران، پژوهش زنان، دوره ۳، شماره ۱، صص ۲۵-۴۷.

عباسی‌شوازی، محمدجلال و فاطمه ترابی (۱۳۸۵) سطح، روند و الگوی ازدواج خویشاوندی در ایران، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۲، صص ۶۱-۸۸.

لاجوردی، هاله (۱۳۷۶) ساختار قدرت در خانواده، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.

محمدپور، احمد (۱۳۸۰) بررسی فرایند و پیامدهای نوسازی در شهرستان سردشت ۱۳۰۰ تا ۱۳۷۹، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز.

محمدپور، احمد (۱۳۸۶) بازسازی معنایی توسعه و تغییرات اجتماعی در منطقه اورامان، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی توسعه و تغییرات اجتماعی، دانشگاه شیراز.

Abbasi-Shavazi, M. J. and P. McDonald (2007) Family Change in Iran: Religion, Revolution, and the State, in R. Jayakody, A. Thornton, and W. Axinn (eds.), International Family Change: Ideational Perspectives. New York: Taylor & Francis Group, LLC, PP: 177-198.

Al-Haj M. (1995) Kinship and Modernization in Developing Societies: The Emergence of Instrumentalized Kinship, Journal of Comparative Family Studies, 26 (3):311-328.

Al-Haj, M. (1988) The Changing Arab Kinship Structure: The Effect of Modernization in an Urban Community, University of Chicago Press, Journals Division.

Brewer, J. and A. Hunter (1989) Multimethod Research: A synthesis of Styles, Thousand Oaks, CA: Sage Publications.

Bryman, A. (1998) Quantity and Quality in Social Research, London: Unwin Hyman.

Bryman, A. (2007) Barriers to Integrating Quantitative and Qualitative Research, Journal of Mixed Methods Research, No.1, Pp.8-22.

Buxbaum, D. C. (1978) Chinese Family Law and Social Change, Seattle: University of Washington.

Creswell, J. W. (2003) Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches, Second Edition, Thousand Oaks, CA: Sage Publications.

Fetterman, D. M. (1995) Ethnography Step by Step, Second Edition, London: Sage Publications.

Glaser, B. G. and A. Strauss (1967) Discovery of Grounded Theory, Transaction Publishers, U.S. Publisher.

Good, W. (1963) World Revolution and Family Patterns, London: Glencoe.

Hammersly, M, and P, Atkinson (1997) Ethnography: Principles in Practice, Second Edition, New York: Rutledge Press.

Hirschman, C. and N. H. Minh. (2002) Tradition and Change in Vietnemes Family

- Structure in The Red River Delta, *Journal of Marriage and Family*, 64. Pp 1063- 1079.
- Jayakody, R, A. Thornton, and W. Axinn** (2007) *International Family Change: Ideational Perspectives*. New York: Taylor & Francis Group, LLC.
- Johnson, R. B., A. J. Onwuegbuzie and L. A. Turner** (2007) "Toward a Definition of Mixed Methods Research", *Journal of Mixed Methods Research*, 1; 112.
- Johnson, B. and L. Christensen** (2008) *Educational Research: Quantitative, Qualitative and Mixed Approaches*. Needham Heights: Allyn and Bacon.
- Jones, G.** (1981) Malay Marriage and Change in Peninsular Malaysia: Three Decades of Change, *Population and Development Review* 7(2): 255-278.
- Lesthaeghe, R.** (1983) A Century of Demographic and Cultural Change in Western Europe: An Exploration of Underlying Dimensions, *Population and Development Review* 9(3): 411-436.
- Lesthaeghe, R and J. Surkyn** (2002) *New Forms of Household Formation in Central and Eastern Europe: Are They Related to Newly Emerging Value Orientations?* Interuniversity Papers in Demography, Working Paper, 2002-2.
- Malhotra, A, and A. O. Tsui** (1996) Marriage Timing in Sri Lanka: The Role of Modern Norms and Ideas, *Journal of Marriage and the Family*, 58(2): 476-490.
- McDonald, P.** (2006) Low Fertility and State Policy, *Population and Development Review* 5(2):123-138.
- Mikheeva, A.** (2007) *Family Change and New Balance of Family Roles: The Case of Siberia*, Routledge Press.
- Neuman, L.** (2006) *Social Research Methods: Quantitative and Qualitative Approaches*, Third Edition. London: Allyn and Bacon.
- Seltzer, J. A and et al.** (2005) Explaining Family Change and Variation: Challenges for Family Demographers, *Journal of Marriage and Family*, 67:Pp.908-925.
- Strauss, A. and M. Corbin** (1998) *Basics of Qualitative Research*, London: Sage Publications.
- Tashakkori, A., and C. Teddlie** (1998) *Mixed Methodology: Combining Qualitative and Quantitative Approaches*, Thousand Oaks, CA: Sage.
- Tashakkori, A. and C. Teddlie, Eds.**(2003) *Handbook of Mixed Social and Behavioral Research Methods*, First Edition, Sage Publication Inc.
- Thornton, A.** (2001) The Developmental Paradigm, Reading History Sideways, and Family Change, *Journal of Demography*, 38(4): 449- 465.
- Thornton, A, G. Binsrok and D. Ghimire** (2004) *International Networks, Ideas, and Family Change*, University of Michigan, Population Studies Center, Report NO.04-566.
- Toren, N.** (2003) Tradition and Transition: Family Change in Israel, *Journal of Gender Issues*, Vol. 21, Pp. 60-76.